

آسمان می خواند امشب قدسیان دف می زنند
 خوریان کل می کشند و خاکیان کف می زنند
 شیر عاشق کش! کدام آهو دلت را برده است؟
 تیغ مرحب جو! کدام ابرو دلت را برده است؟
 آسمانی بیکرانی، عاشق دریا شدی
 آمدی آئینه انسیه حورا شدی
 امشب! ای زیباترین! ای دلبر کوثر بیا!
 شب، شب عشق است، ای داماد پیغمبر بیا!
 بیش از این ها با دل محبوب ما بازی نکن
 پیش این نیلوفر یکدانه غمازی نکن
 مثل اقیانوس آرام است این بانو ولی
 در دلش طوفان به پا کردی، مدارا کن علی!
 «لیله القدر» نگاهش یا علی! اجر تو است
 او «سلام» فیه حتی مطلع الفجر» تو است
 از ازل در پرده بود آئینه دارش می شوی
 در عبور از کوچه باغ عشق، یارش می شوی
 قد و بالایی علی از چشم زهرا دیدنی ست
 وای! وقتی می رسد دریا به دریا دیدنی ست

قاسم صرافان

سوسوی ستاره ها و هلهله های فرشته
 چشم بد دور بشه انگار، خبرایی تو بهشته
 می پیچه تو آسمونا بوی مشک و عود و اسفند
 راز هل اتی و کوثر خورده با همدیگه پیوند
 دست مولای غدیر و می ذاره تو دست کوثر
 لابلای اشک شوقش می گه با دعا پیمبر:
 از خدا می خوام بمونین برای همدیگه یک عمر
 پیر بشین ایشالا هر دو به پای همدیگه یک عمر
 تو تموم زندگی تون بذر عاشقی بیاشین
 توی سختیای دنیا پناه همدیگه باشین

محمد غفاری

رسیده اند صمیمانه مهر و ماه به هم
 دو چشم عاشقشان زل زده است - آه - به هم
 چه شاکرند به درگاه عشق از این که
 رسیده اند به پیوند دل بخواه، به هم
 به عشق می اندیشند با دو دیده تر
 به راه راست، به دوری از گناه، به هم
 به این که عهد ببندند و سخت، دل بدهند
 برای بودن تا انتهای راه، به هم
 چه مؤمنانه خدا را به شکر می خوانند
 دو تا کبوتر معصوم با نگاه به هم
 شب است اما روشن تر از سپیده صبح
 بدل شده است چه زیبا شب و پگاه به هم
 گشوده شد در فردوس و رهسپار شدند
 دو قلب پاک بهشتی به حجله گاه، به هم

سودابه مهبجی

یک مرد و زن مکمل هم در کنار هم
آینه‌وار هر دویشان بی‌قرار هم
معنای اصلی لغت خانواده‌اند
مست نگاه یک دلی و می‌گسار هم
این زندگی بنا شده بر پایه‌های عشق
بی‌اعتنا به ثروت و دار و ندار هم
یک خانه محقر و یک قطعه حصیر
سرمایه‌های اصلی‌شان اعتبار هم
کانون گرم پرورش غنچه‌های یاس
پیوندشان وقوع و طلوع بهار هم
در آسمان عاطفه این ماه و آفتاب
چرخیده‌اند تا به ابد در مدار هم
عابد خدا و مهریه آب و سکوت محض
آری شدند هم نفس روزگار هم

وحید قاسمی



هوای سینه دنیا چو عرش اعلا بود
و نور عشق میان زمین و بالا بود
مدیحه خوانی داوود می‌رسد امشب
در این شبی که شفق هم نوای دریا بود
دل زمین خدا شوق پر کشیدن داشت
و آن کرانه که در اوج ناکجاها بود
نشست حضرت موسی به طور عشق علی
و شور و شوق دگر در دل مسیحا بود
تمامی شمع جلوه خداوندی
میان خنده پیغمبرش هویدا بود
خرابی دل عالم شده است آبادش
خوشا به حال نبی که علی‌ست دامادش

مسعود اصلانی



یک آینه که حسرت دارالسلام‌هاست
یک آینه که قبله بیت الحرام‌هاست
یک آینه که عین حقیقت، مجاز نه!
یک آینه که غرق سکوت و پیام‌هاست
یک سو جلال حضرت خیرالنسای خلق
یک سو جمال واضح خیرالانام‌هاست
پیوند پاک سوره یاسین و کوثر است
آغار انکشاف تمام ظلام‌هاست
تلفیق نهر کوثر و امواج سلسبیل
هنگام باده نوشی و شرب مدام‌هاست
«حبل متین» گوشه جلیباب فاطمه
خورده گره به پیرهن «لانقصام»‌هاست
دست علی به دست «فصل لربک» است
اشراق آسمانی و صبح امام‌هاست
تا «لم یکن له کفو» نزد مرتضاست
خاری به چشم شور جمیع لثام‌هاست
باید گدا شویم و یتیم و اسیرشان
وقت نزول مانده‌های طعام‌هاست...
بر خانه‌ای که «ترفع» و «یذكر» نموده «اسم»
بر خانه‌ای که رکن و منا و مقام‌هاست

مجید لشکری

